

۲۳ دسامبر ۱۹۸۲ برابر با اول دیماه ۱۳۶۱

پرونده شماره ۵۵

شعبه دو

حکم شماره: ۲-۵۵-۱۲ ال.تی. آی

اموکوایران اویل کامپنی،
خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،

شرکت ملی نفت ایران،

شرکت نفت فلات قاره ایران،

شرکت نفت ایران،

خواننده .

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داری دعاوی ایران - ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
Date	۱۳۶۱ / ۱۰ / ۹ 30 DEC. 1982
No	۵۵ / ۵۵

حکم مربوط به صلاحیت

حاضران:

از طرف خواهان: برایس ام. کلاگت

او. توماس جانسون جونیر،

توماس اس. جیمس، به عنوان نماینده

از طرف خواندگان: آقای محمدکریم اشراق، به عنوان نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران

پروفسور دکتر نیاکی، مشاور حقوقی نماینده رابط

دکتر حسین صفائی، مشاور حقوقی نماینده رابط

آقای آ. موری

پروفسور درک باوت

آقای دیوید لوید-جونز، به عنوان نماینده

آقای آر. براون، مشاور

حاضران دیگر: آقای آرتور رواین، نماینده رابط ایالات متحده

اموکوایران در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۶ آبانماه ۱۳۶۰) دعوائی علیه جمهوری اسلامی ایران، شرکت ملی نفت ایران، شرکت نفت فلات قاره ایران و شرکت نفت ایران به ثبت رساند. میزان خواسته با ضافه بهره، مخارج و حق الزحمه ها بالغ بر ۱,۴۵۷,۰۲۰,۰۰۰ دلار است.

خواهان توضیح می‌دهد که طبق قرارداد مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۸ (۴ اردیبهشت ماه ۱۳۳۷) ("قرارداد مشارکت")، حق اکتشاف نفت در برخی از مناطق خلیج فارس، واستخراج و فروش نفت کشف شده مشترکا "با شرکت ملی نفت ایران، به پان امریکن پترولیوم کورپوریشن، که خواهان جانشین آن است، واگذار شده بود. پیرو قرارداد مشارکت، اموکوایران و شرکت ملی نفت ایران شرکت نفت ایران پان امریکن ("ایپاک") را جهت انجام عملیات نفتی تاسیس کردند. طبق نامه مورخ ۱۱ اوت ۱۹۸۰ (۲۰ مردادماه ۱۳۵۹) قبل از انقضاء مدت قرارداددهای نفتی، به اموکو اطلاع داده شد که کمیسیون ویژه، بموجب قانون ماده واحده مورخ ۸ ژانویه ۱۹۸۰ (۱۸ دیماه ۱۳۵۸) تشکیل جلسه داده، و "..... پس از بررسی کلیه واقعیات مربوط قرارداد مورخ ۵ ژوئن ۱۹۵۸ (۱۵ خردادماه ۱۳۳۷) ایپاک و قراردادهای متمم مربوط به آن را کان لم یکن اعلام کرده است. "با اینکه از قرارداد مشارکت مشخما "اسم برده نشده، به نظر می‌رسد که منظور از قرارداد ایپاک"، قرارداد مشارکت باشد، زیرا که قرارداد مشارکت در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۵۸ (۱۵ خردادماه ۱۳۳۷) بدنبال تصویب مجلس و شاه اعتبار قانونی یافت. هر دو طرف اختلاف را ناشی از انقضاء قرارداد مشارکت دانسته‌اند. لکن، به نظر ما روش صحیح‌تر آن است که بحث خود را در ارتباط با کان لم یکن اعلام کردن قرارداد ایمینیکو (IMINOCO)، به فرض که چنین اقدامی صورت گرفته باشد، عنوان کنیم.

در پاسخ به دادخواست اموکو، خوانندگان درخواست کردند که دیوان داورری بعنوان مسئله مقدماتی ادعای ایشان را مبنی بر اینکه دیوان بدلیل کان لم یکن شدن قرارداد حسب ادعای (خوانندگان) فاقد صلاحیت است، مورد بررسی قرار دهد. شرکت ملی نفت ایران، در تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۲ (۳ خردادماه ۱۳۶۱)، "لایحه دفاعیه‌ای در رابطه با موضوع صلاحیت" به شست رساند، و با اینکه از خوانندگان درخواست شده بود که قبل از ۱۵ ژوئن ۱۹۸۲ (۲۵ خردادماه ۱۳۶۱) دفاعیه‌ای در مورد ماهیت دعوا ثبت نمایند، لکن هیچ یک از ایشان در این مورد اقدام نکردند. ضمن دستور مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۸۲ (۲۵ خردادماه ۱۳۶۱) به طرفین اطلاع داده شد که یک "جلسه استماع مقدماتی درباره موضوع صلاحیت دیوان داورری ناشی از کان لم یکن اعلام شدن" قرار دادهای نفتی در تاریخ ۱۳ سپتامبر (۲۲ شهریورماه) برگزار می‌گردد. از خواهان دعوت شده بود که جوابیه خود را تا تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۲ (۸ مردادماه ۱۳۶۱) تسلیم و از خواننده خواسته شده بود که پاسخ به جوابیه را تا تاریخ اول سپتامبر ۱۹۸۲ (۱۰ شهریورماه ۱۳۶۱) ارائه نماید. جوابیه در ۲ اوت ۱۹۸۲ (۱۱ مردادماه ۱۳۶۱) و پاسخ به جوابیه در ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۲ (۲۲ شهریورماه ۱۳۶۱) دریافت گردید. جلسه استماع طبق برنامه تعیین شده در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۲

(۲۲ شهریورماه ۱۳۶۱) برگزار گردید. خوانندگان بعد از جلسه استماع در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۸۲ (۱۳ آذرماه ۱۳۶۱) یک یادداشت تسلیم نمودند.

خوانندگان در اظهاریه های کتبی و توضیحات شفاهی خود استدلال کردند که این دیوان داری بنا به دلائل زیر دارای صلاحیت رسیدگی به دعاوی اموکنونیست: اول اینکه قانون ماده واحده مورخ ۸ ژانویه ۱۹۸۰ (۱۸ دیماه ۱۳۵۸)، "مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، مربوط به ایجاد کمیسیون ویژه قراردادهای نفتی" در این مورد برای کمیسیون مذکور صلاحیت انحصاری قائل شده است. دوم اینکه، مفاد ماده دوم بیانیه حل و فصل ادعاها مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹)، به ویژه عبارت آخر بند مزبور یعنی "در پاسخ به موضع مجلس"، ادعا را از حوزه صلاحیت این دیوان خارج می کند. سوم اینکه، در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) ادعا پانزجانبه بود، زیرا که پرونده هنوز در هیچ دادگاهی به ثبت نرسیده بود.

دیوان داری هیچیک از این نظرات را تأیید نمی کند، و هیچیک از این استدلالات را معتبر نمی شناسد.

یک - راجع به مطلب اول

قانون ماده واحده مورخ ۸ ژانویه ۱۹۸۰ (۱۸ دیماه ۱۳۵۸) مقرر می دارد که "کلیه قراردادهای نفتی که توسط کمیسیون ویژه منتصب از طرف وزیر نفت مغایر قانون ملی شدن صنعت نفت ایران تشخیص داده شود، لغو و به دعاوی ناشی از عقد و اجرای اینگونه قراردادهای وسیله کمیسیون مزبور رسیدگی خواهد شد. نماینده وزارت امور خارجه در کمیسیون مزبور شرکت خواهد داشت."

انکار نمی توان کرد که قانون مزبور ظاهراً "به کمیسیون ویژه، صلاحیت رسیدگی به دعاوی ناشی از عقد و اجرای قراردادهای نفتی را که توسط آن کمیسیون ملغی گردیده، داده است."

بنابراین، خوانندگان ادعا کرده اند که هرگونه موافقتی که ایشان با شروط صلاحیت مندرج در بیانیه حل و فصل ادعاها بعمل آورده اند، بموجب شرایط قانون ماده واحده محدود گذشته، مدعیند که قانون مزبور "محدودیت مشخصی" در مورد اختیار نمایندگان ایران در اعلام رضایت ایران نسبت به توافق های موضوع مفهوم ماده ۴۷ کنوانسیون مورخ ۱۹۶۹ وین در باره قانون معاهدات قائل می شود. لیکن، ماده ۴۷ مقرر می دارد که این نوع محدودیت باید به دول طرف مذاکره، قبل از آنکه نماینده مربوط رضایت خود را در مورد مفاد عهدنامه

اعلام کند، اطلاع داده شود. تنها مدرکی که در این مورد تسلیم شده عبارت از سوگندنامه بهزادنبوی، وزیر مشاور سابق ایران در امور اجرائی، و رئیس هیئت نمایندگی ایران در مذاکرات الجزایر است. نامبرده صرفاً "متذکر می‌شود که در امضای موافقت‌نامه‌های الجزایر، خود را نسبت به شرایط قانون ماده واحده ژانویه ۱۹۸۵ پای بندی دانسته و نه "اختیار" و نه "کمترین قصدی" داشته است که قانون مزبور را لغوی باطل نماید. ما این نظر را بعنوان استنباط آقای نبوی از نقش محدود وی می‌پذیریم، لیکن متذکر می‌شویم که ایشان در هیچ جا ذکر نمی‌کنند که چنین نظری را به اطلاع ایالات متحده رسانده‌اند. بنا بر این، اکنون دیگر نمی‌توان به این نظریه عنوان یک محدودیت معتبر در مورد رضایت ایران استناد کرد.

این استدلال نیز مطرح نشده است که طبق مدلول ماده ۴۶ کنوانسیون وین، قانون ماده واحده در حکم "یک قانون داخلی" فوق العاده مهم (کشور ایران) است، که تخلف "آشکار" از آن "کلاً" یا بعضاً "رضایت ایران در مورد موافقت‌نامه‌های الجزایر را از اعتبار ساقط کند. بنا بر این به جا است که گفته شود که ایران اکنون دیگر نمی‌تواند به "مقررات قوانین داخلی خود" از قبیل قانون ماده واحده، جهت شانه خالی کردن از تعهدات خویش در اجرای موافقت‌نامه‌های الجزایر، استناد جوید. مراجعه شود به ماده ۲۷ کنوانسیون وین. بنا بر این، وظیفه دیوان داوران این است که تعیین نماید که آیا هیچیک از مقررات موافقت‌نامه‌های الجزایر، از دیوان برای رسیدگی به دعوی ناشی از قرارداد اسپاک سلب صلاحیت می‌کند یا خیر؟

دو - راجع به مطلب دوم

بند ۱ ماده دوم بیانیه، دیوان داوران را برای رسیدگی به "ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و هرگونه ادعای متقابل ناشی از قرارداد دفاعیما بین، معامله یا پیش‌آمدی که مبنای ادعای آن تبعه باشد، در صورتیکه اینگونه ادعاها و ادعاهای متقابل در تاریخ این بیانیه پدید آمده، اعم از اینکه در دادگاهی مطرح شده یا مطرح نشده...." صالح می‌شناسد. بنا بر این، حوزه صلاحیت دیوان داوران بسیار وسیع است. در همین رابطه، باید متذکر شد که مقدمه بیانیه عمومی مشعر بر اینست که قصد دولتین اینست که به تمام اقدامات حقوقی بین هر دولت با اتباع دولت دیگر خاتمه دهند.

استثنائات بر صلاحیت دیوان داوران در قسمت آخر بند ۱ ماده دوم بیانیه حل و فصل ادعاها ذکر شده و بدو گونه است. اولاً، ادعاهای مذکور در بند ۱۱ بیانیه عمومی، یعنی،

ادعاهای مربوط به دستگیری ۵۲ نفر از اتباع ایالات متحده، توقیف دستگیرشدگان، خسارات وارده بر اموال ایالات متحده در داخل محوطه سفارت امریکا و صدمات وارده ناشی از جنبش‌های مردمی که ناشی از عمل دولت ایران نبوده است، مستثنی شده است. شامیا، ادعاهای ناشی از اقدامات ایالات متحده در مقابل رفتار مذکور در بند ۱۱ مستثنی شده است. ثالثاً، "ادعاهای ناشی از قراردادهای تعهدآور فیما بین که در آن قراردادها مشخصاً رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالحه ایران، در پاسخ به موضع مجلس" باشد مستثنی گردیده است.

ظاهراً، موارد استثناء اول و دوم در اینجا صادق نیست. اما در مورد استثنای سوم، قرارداد مشارکت، بجای اینکه برای دادگاههای ایران صلاحیت انحصاری قائل شود، متضمن یک شرط داورى است که صریحاً "در مورد کلیه اختلافات مربوط به انجام کار طبق آن قرارداد قابل اجرا بوده و در آن، مقرر شده است که انتصاب داوران توسط قضاوت دانمارکی یا سوئدی یا برزیلی، باید صورت گیرد. بنا بر این، استثنای دادگاههای ایران، مطلقاً تا شیری در صلاحیت دیوان داورى در مورد این پرونده ندارد.

خوانندگان مدعی هستند که عبارت آخر بند ۱ ماده دوم بیانیه، یعنی، "در پاسخ به موضع مجلس" به این معنی است که مقررات قانون ماده واحده مورخ ۸ ژانویه ۱۹۸۰ (۱۸ دیماه ۱۳۵۸) باید مورد توجه قرار گرفته و در حکم استثنای دیگری بر صلاحیت این دیوان محسوب شود.

خوانندگان به دو فقره از تصمیمات مجلس استناد می‌کنند، اولی به تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۸۰ (۱۱ آبانماه ۱۳۵۹) دیگری به تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۴ دیماه ۱۳۵۹). قانون ژانویه ۱۹۸۰ (دیماه ۱۳۵۸) قانون شورای انقلاب است و نه قانون مجلس، مصوبه نوامبر ۱۹۸۰ (آبانماه ۱۳۵۹) شرایطی را که آن موقع جمهوری اسلامی ایران برای آزادی ۵۲ نفر از اتباع امریکائی پیشنهاد نموده بود، بر شمرده، تصریح می‌نماید که ایالات متحده باید "همه گونه اقدامات قانونی لازم را جهت الغاء و فسخ کلیه دعاوی و درخواست‌هایی که به هر عنوان از طرف ایالات متحده امریکا و شرکتهای امریکائی علیه ایران مطرح گردیده، بعمل آورده و نسبت به اقامه دعاوی جدید اعم از مدنی، جزائی یا مالی توسط اشخاص طبیعی یا غیر طبیعی اتباع رسمی یا غیر رسمی ایالات متحده ممانعت بعمل آورد.....".

باید اذعان کرد که در نوامبر ۱۹۸۰ (آبانماه ۱۳۵۹) مجلس به صراحت کامل متذکر شد که قصد دارد به طرح هرگونه دعوی قضائی توسط اتباع ایالات متحده و ظاهراً "دعاوی شرکت‌های نفتی امریکائی، در دادگاههای ایالات متحده علیه ایران خاتمه دهد. لیکن، لایحه‌ای که

در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۴ دیماه ۱۳۵۹) توسط مجلس به تصویب رسید، نسبت به مصوبه مورخ ۲ نوامبر ۱۹۸۰ (۱۱ آبانماه ۱۳۵۹) دامنه محدودتری دارد، زیرا که "در تبصره قانون مزبور، اختلافاتی که بایجادآوری بین المللی مستثنی شود محدود شده است. — "اختلافاتی که حل و فصل آنها در دادگاههای صالحه ایران در قرارداد مربوط منظور شده است" عبارت "در پاسخ به موضع مجلس" در نتیجه مطالبی که در ژانویه ۱۹۸۱ (دیماه ۱۳۵۹) در مجلس عنوان شده بود و آنچه که در نوامبر ۱۹۸۰ (آبانماه ۱۳۵۹) گفته شده بود، در بیانیه گنجانده شد. لذا، استناد به نظر مجلس نیز، تأثیری در صلاحیت این دیوان در مورد پرونده حاضر ندارد.

با این وصف، خوانندگان می‌خواهند که ما موضوع رایه این نحو تفسیر کنیم که تبصره مذکور "اختلافاتی را که حل و فصل آنها" در تصویب نامه مورخ ژانویه ۱۹۸۰ شورای انقلاب و نیز در "قراردادهای مربوط" مقرر گشته از حیطه صلاحیت دیوان داوری مستثنی سازد. از آنجا که عبارات تبصره روشن و بدون ابهام است، مناسبتی ندارد که سوای آنچه از ظاهر برمی آید عمومیت بیشتری نسبت به آن قایل شویم.

سه - راجع به مطلب سوم

درست است که بند ۱ ماده دوم بیانیه حل و فصل ادعاهای صلاحیت این دیوان را محدود به دعاوی "پابرجا در تاریخ این موافقت نامه" می‌کند. لیکن، شرط مزبور با این عبارت ادا می‌یابد: "اعم از اینکه در دادگاهی مطرح شده یا مطرح نشده باشد...". عبارت اخیر بر حسب تقاضای مذاکره‌کنندگان ایرانی، که شرط صلاحیت را ناسامی یافتند، به ماده دوم افزوده شد. آقای نبوی متذکر می‌شود که قصد ایران این بود که "با دادن امکان به وزارتخانه‌ها و سازمانهای ایرانی جهت ارجاع اختلافات خود با شرکت‌های امریکائی به دیوان داوری، صرفاً" موضع ایران حفظ و تحکیم شود"، زیرا که سازمانهای ایرانی مزبور "ادعاهای خود را قبلاً" در هیچ دادگاهی به ثبت نرسانده بودند.....

صرف نظر از اینکه قصد ایران چه بوده است، عبارت "اعم از اینکه در دادگاهی مطرح شده یا مطرح نشده"، اصطلاح "اینگونه ادعاها" را، که به نوبه خود ناظر بر دعاوی اتباع ایالات متحده و نیز دعاوی اتباع ایران است، مشخص می‌کند. در تأیید این نظر که کلیه دعاوی "مطرح نشده"، به استثنای دعاوی ایران علیه شرکت‌های امریکائی قابل طرح نیست، که آنها نیز طبق رای دیوان داوری در پرونده شماره الف/۲ از طرحشان ممانعت به عمل آمده، هیچ عبارتی وجود ندارد. ما همچنین متذکر می‌شویم که عبارت "دعاوی پابرجا" ناظر بر دلیل فعلی است که در تاریخ

۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) " وجود داشته ، اعم از اینکه آن ادعا قبلا" جهت اجرا به دادگاه ارجاع شده باشد خواه به داوری .

بنابراین، برای اینکه ادعای "پایرجا" محسوب گردد، نیازی نیست که قبلا" در یک دیوان ثبت شده باشد . بعلاوه ، واضح است که ادعای اموکوایران در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) پایرجا بوده است ، زیرا که شرکت ملی نفت ایران در ۱۱ اوت ۱۹۸۰ (۲۰ مردادماه ۱۳۵۹) به اموکو اطلاع داده بود که قراردادها تکمیل نگردد ، و در ۱۵ اوت ۱۹۸۰ (۲۴ مردادماه ۱۳۵۹) اموکوایران به موجب ماده ۴۱ قرارداد مشارکت اقدام به ارجاع امر به داوری کرده بود .

بنابه دلائل فوق دیوان داوری معتقد است که تکمیل نکردن قرارداد ۵ ژوئن ۱۹۵۸ (۱۵ خردادماه ۱۳۳۷) حسب ادعای (خواننده) تا شیری در صلاحیت دیوان برای رسیدگی به ادعای اموکوایران ندارد .

بنابراین

دیوان داوری به هر یک از خوانندگان دستور می دهد که تا تاریخ ۳۰/۱۰/۱۹۸۳ (۱۰/۲/۱۳۶۲) لوایح دفاعیه خود را در باره سایر موضوعات از جمله ماهیت دعوی به ثبت رسانند .

به موجب قسمت ۳ ماده ۱۹ مقررات داخلی دیوان داوری و با توجه به اوضاع و احوال استثنائی رسیدگی ، تصمیم دیوان آنست که مهلت یاد شده عینا " در مورد هرگونه ادعای متقابل نیز صادق خواهد بود .

لا اله

تاریخ ۱۴/۱۰/۱۹۸۲ برابر با ۱۰/۹/۱۳۶۱

پی‌یریلنه

رئیس شعبه دو

جورج آلدریج

به نام خدا
مخالف

شفیع شفیعی